



■ بندیکت گُهلر ■

صدر اسلام
و زایش سرمایه داری

■ ترجمه جعفر خیرخواهان و محمد ماشین چیان ■



تقدیم به:

علی صادقی تهرانی، موسی غنی نژاد و محمد جلال پور

به پاس عمری که به ترتیب صرف دفاع از نهادهای اسلامی،

آزادی اقتصادی و تجارت شرافتمدانه کرده‌اند.

جعفر خیرخواهان، محمد ماشین چیان

فهرست مطالب

۱۵	تحسین و تمجید دیگران از کتاب
۱۷	مقدمه مترجمان
۱۷	مقدمه اول
۱۹	محمد[ص]، ثروتمندترین مرد عرب
۲۰	مکه
۲۱	تشکیل حکومت اسلامی
۲۲	موج نوآوری‌ها در تمدن اسلامی
۲۳	دولت‌شهر ونیز: حاکم بلامنازع دریاها
۲۴	انتقال نهادهای اسلامی به اروپا
۲۷	دلایل افول تمدن اسلامی: خشک شدن سرچشمه‌های نوآوری
۲۷	فواید اصلی مطالعه این کتاب
۲۹	نقش تجارت در توسعه جامعه و رفاه مسلمانان
۳۰	تقدیر و سپاس‌گزاری
۳۱	مقدمه دوم
۳۲	انقلاب بورژوازی در حجاز
۳۴	پیامبر اسلام، بنیان‌گذار اقتصاد بازار
۴۱	جمع‌بندی
۴۲	پیشنهادی برای اقتصاد غیراسلامی ایران

۴۵	فصل ۱: ثروتمندترین مرد عربستان
۴۸	نقطه آغاز
۵۲	خاستگاه بازارها
۵۷	فرهنگ تجارت در ایتالیا
۶۲	«قیمت‌ها در دست خداست»
۶۵	فصل ۲: بازارهای بدون دولت
۶۸	اقتصاد عربستان
۷۰	نظر همسایگان در باب اعراب
۷۲	تواریخ مکتوب مکه
۷۴	جامعه عرب
۷۵	نجران
۷۹	فصل ۳: امور خانوادگی
۸۰	هاشم بن عبدمناف
۸۲	عبدالمطلب
۸۵	تجارت محمد [ص]
۸۸	ازدواج با خدیجه بنت خُوَیَلد
۹۰	درگیری با ابوسفیان
۹۵	فصل ۴: مسجد، بازار و جنگ
۹۹	حمله‌ها و فدیة‌ها
۱۰۹	فصل ۵: وضعیت مالی خاندان محمد [ص]
۱۱۳	زندگی خانوادگی و وضع مالی
۱۱۹	فصل ۶: قوه مجریه محمد [ص]
۱۲۵	فصل ۷: نظام مالیاتی محمد [ص]
۱۲۵	مالیات‌ستانی از مسلمانان: زکات
۱۲۶	مالیات‌ستانی از غیر مسلمانان: جزیه

فهرست مطالب ۹

۱۲۷	مالیات‌ستانی از قبایل عربستان.....
۱۲۸	مالیات‌های پرداختی محمد[ص].....
۱۳۱	فصل ۸: مسئلهٔ جانشینی.....
۱۳۷	فصل ۹: به قدرت رسیدن خلفای راشدین.....
۱۳۸	ابوبکر صدیق.....
۱۴۰	عمر بن خطاب.....
۱۴۲	اصلاحات عمر.....
۱۴۳	خراج.....
۱۴۴	دیوان.....
۱۴۷	طرح مستمری دولتی.....
۱۴۸	مدینه، شهر رونق و رشد اقتصادی.....
۱۵۵	فصل ۱۰: درگذشت خلفای راشدین.....
۱۵۶	سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها.....
۱۵۹	ابوذر.....
۱۶۲	علی بن ابی طالب[ع].....
۱۶۳	عناوین خلفای راشدین.....
۱۶۶	علی[ع] و معاویه.....
۱۶۸	بازنگری دورهٔ خلفای راشدین.....
۱۷۳	فصل ۱۱: سفر به بیت‌المقدس.....
۱۷۵	جنگ داخلی علیه عبدالله بن زبیر.....
۱۷۶	قبة الصخره.....
۱۸۱	مسجد دمشق.....
۱۸۳	فصل ۱۲: سکهٔ طلای اسلامی.....
۱۸۵	طلای رومی، شمش عربی.....
۱۹۵	فصل ۱۳: بانک‌داران بغداد.....
۱۹۹	اصلاحات بودجه‌ای.....

۲۰۱	نخستین وام دولتی
۲۰۵	سفته
۲۰۷	بانک‌داری بابلی
۲۰۸	گرفتن بهره
۲۱۳	فصل ۱۴: نیکوکاری در اسلام: وقف
۲۱۵	مُخیرِیق و محمد[ص]
۲۱۷	چارچوب حقوقی
۲۱۹	ادارهٔ اموال موقوفه
۲۲۱	فصل ۱۵: سرمایه‌های جسورانهٔ اسلامی: قراض (مضاربه)
۲۲۳	کاروان‌های تجاری در روزگار محمد[ص]
۲۲۴	چارچوب حقوقی مضاربه
۲۲۷	مضاربه در صدر اسلام
۲۳۱	فصل ۱۶: مراکز تجاری اسلامی: فُنْدُق‌ها (کاروان‌سراها)
۲۳۳	میزبانی از تجار خارجی
۲۳۹	فصل ۱۷: علم حقوق در صدر اسلام
۲۴۱	احادیث و فقه
۲۴۳	از مسجد به مدرسه
۲۴۷	فصل ۱۸: از علم حقوق به علم اقتصاد
۲۵۳	فصل ۱۹: اقتصاد بازار در صدر اسلام
۲۵۳	ربا و تجارت منصفانه
۲۵۶	تنظیم قیمت‌ها از دورهٔ بابلیان تا ظهور محمد[ص]
۲۵۸	قیمت‌ها در دست خداست
۲۶۰	سیاست‌گذاری برای رقابت
۲۶۳	نظارت بر بازارها
۲۶۵	ابوالفضل دمشقی
۲۶۶	ابن خلدون

فهرست مطالب ۱۱

۲۷۱	فصل ۲۰: بازرگانان مسلمان در خارج از مرزها
۲۷۳	تجارت مسلمانان با روم شرقی
۲۷۶	مسلمانان در قسطنطنیه
۲۷۹	تجارت اعراب با اروپای غربی
۲۸۱	فصل ۲۱: اتحادهای تغییرپذیر
۲۸۳	جمهوری‌های دریانورد ایتالیا
۲۸۴	آمالفی
۲۸۶	ونیز
۲۹۱	کامبدا
۲۹۷	فصل ۲۲: پناهگاه‌های مالیاتی در سرزمین مقدس
۲۹۹	تغییر در جریان‌های تجارت
۳۰۰	تعرفه‌های تجاری در مصر
۳۰۱	روم شرقی و صلاح‌الدین
۳۰۲	تسخیر قسطنطنیه در سال ۱۲۰۴
۳۰۷	فصل ۲۳: پیامدهای اقتصادی اقدامات صلاح‌الدین ایوبی
۳۱۱	مالیات بر تجارت
۳۱۳	خاندان کریمی
۳۱۷	فصل ۲۴: سبک زندگی بازرگانان
۳۱۸	رومانو مایرانو
۳۱۹	سلیمان سالرنویی
۳۲۰	جرجیس انطاکی
۳۲۱	داوودبن میمون
۳۲۵	فصل ۲۵: دانش اولیه حقوق و اقتصاد در دنیای مسیحیت
۳۲۶	لئوناردو فیوناتچی
۳۲۷	فرانسیس آسیزی

۱۲ صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری

۳۳۰	از کالج به شرکت
۳۳۱	پول‌های طلا در اروپا
۳۳۵	نتیجه‌گیری
۳۴۰	سرمایه‌داری در اروپا
۳۴۴	افول اقتصادی اسلام
۳۴۷	ابریشم و بردگان
۳۴۹	شورش‌های بردگان
۳۵۱	سرمایه‌داری و دین
۳۵۵	منابع
۳۸۳	درباره نویسنده



نقشه شهر مکه از کتاب *Chronicles of Mecca*

مکان‌های دیدنی که عبارت‌اند از: کعبه (ش ۶۱)، خانه مادری محمد[ص] (ش ۳۲) و محل تولد او (ش ۲۵).

تحسین و تمجید دیگران از کتاب

عنوان این کتاب، نوشته یک تاریخ‌نگار و بانک‌دار پیشین، قطعاً با گوشه‌چشمی به بازاریابی انتخاب شده است: کتاب برای همه خوانندگان علاقه‌مند به نظام اقتصادی مسلط جهان و کنجکاو درباره ریشه‌های آن و نیز برای همه علاقه‌مندان به اسلام و سهم و نقش آن در تمدن بشری جذابیت خواهد داشت. اثری بسیار خوش‌خوان و لذت‌بخش که در جاهایی کاملاً هیجان‌آور می‌شود. نویسنده با استفاده از منابع گسترده، یک راهنمای عالی برای آشنایی با هر دو موضوع آمده در عنوان کتاب تهیه کرده است. کتاب همچون مشعلی فروزان است که دوره جذابی از تاریخ را با انجام مقایسه‌هایی با دیگر اعصار و مناطق و قصه‌هایی از قبیل هزار و یک شب، روشن و جان‌دار می‌سازد.

منبع: نشریه *Economic Affairs*

مورخ اقتصادی، بندیکت کهلر، چهره‌ای به‌کلی متفاوت از محمد[ص] را به ما معرفی می‌کند: کارآفرینی از شهر مکه و بنیان‌گذار نهادهای اقتصادی که — قرن‌ها پیش از شهرهای ایتالیایی عصر رنسانس — یک محرک قوی به رویه‌های کسب‌وکار سرمایه‌داری تزریق کرد.

منبع: روزنامه فرانکفورتر آگماپنه زایتونگ (*Frankfurter Allgemeine Zeitung*)

این کتاب فرضیه بسیار قدرتمندی را پیش می‌کشد؛ نویسنده ادعا می‌کند که سرمایه‌داری ریشه در اسلام دارد و زادگاهش شهر مکه است و نه دنیای مسیحیت و دولت‌شهرهای

قرون وسطا در ایتالیا رنسانس. من معتقدم که این کتاب چشمان بسیاری از خوانندگان علاقه‌مند به اسلام و سرمایه‌داری را به‌روی حقایق جدیدی می‌گشاید. تلاش عظیم نویسنده در بسط و تحلیل چنین فرضیه‌ی اصیلی با تحقیق دقیق در منابع اندیشمندان ازمنه قدیم، اعتماد به نتایج را بالا می‌برد. این کتاب می‌تواند نقطه‌ی اتکایی برای مسلمانان باشد تا سرمایه‌داری را بهتر درک کنند. امیدوارم این کتاب مسیرهای بسیاری برای بحث و تبادل ایده‌ها بین حامیان سرمایه‌داری و اندیشمندان اسلامی در آینده با هدف بهتر کردن وضع بشر ایجاد کند.

منبع: *International Journal of Economics, Management and Accounting* مجله

بندیکت کهلر آثار متقدمان و امثال و حکم را با زبردستی به یک‌تاز بسیار متقاعدکننده تبدیل می‌کند — که برای خواننده‌ی مسلمان امریکایی بی‌نهایت مشهود است — و این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه بذره‌های سرمایه‌داری معاصر در اندیشه و عمل در صدر اسلام وجود داشته است. کهلر ثابت می‌کند که چرا تبیین ریشه‌های سرمایه‌داری را نمی‌توان تنها به بررسی ایده‌های غربی محدود کرد. واقعیت این است که ریسک‌پذیری تجاری تنظیم‌شده‌ای که در آغاز اسلام رایج بود دقیقاً به‌اندازه‌ی منابع متقدمان فکری، که سرانجام تفکر جهان را شکل دادند، نقش حیاتی داشته است. کار وی ساختن پلی است تا از طریق آن فرصتی فراهم کند که با میراث گمراه‌سازی و دوگانه‌سازی ذاتی در پژوهش‌های مقایسه‌ای نظام‌های اقتصادی و تاریخ اسلامی و غربی بچنگیم.

منبع: ارشاد احمد، مدیر عامل شرکت Elixir Capital

مقدمه مترجمان

بندیکت کُهلر نگارش کتاب صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری را، بدون هیچ مقدمه و توضیحی، از شهر مکه و با شرح احوال اجداد پیامبر اسلام و شیوه تجارت‌شان شروع می‌کند. بر این اساس، مترجمان بر آن شدند که هریک با نوشتن مقدمه‌ای خواننده را با محتوای کتاب و موضوع و خط‌سیر آن آشنا کنند. یادآوری می‌شود که چون ترجمه نهایی کتاب بیش از حد به درازا کشید، از این رو، دو مقدمه کتاب نیز در فواصل زمانی متفاوت نوشته شد.

مقدمه اول

صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری، حکم سفرنامه یا دقیق‌تر بگوییم تحفه اهل نظر یا گزارش‌نامه عجایب و غرایب نوشته ابن بطوطه، جهانگرد مسلمان قرن هشتم هجری، را دارد که استاد محمدعلی موحد چنین توصیفش می‌کند: «آینه‌ای است فکرت‌انگیز و عبرت‌آموز که بخشی از زیر و روی جوامع اسلامی روزگار را در آن توان دید.»^۱ البته نویسنده کتاب حاضر نه جهانگرد که تاریخ‌نگاری معاصر است و اقتصاد خواننده است. او برخلاف ابن بطوطه مسلمان، که کتابش براساس مشاهدات مستقیم است، یک ناظر بیرونی غربی و غیرمسلمان است و در کار خود به منابع مکتوب و گوناگون تاریخی، از صدر اسلام تا کنون، اتکا دارد. با همه این‌ها، وی نیز مانند ابن بطوطه توصیف و تفسیری جذاب و روشن از فعالیت‌های اقتصادی در شهرهای مکه، مدینه، دمشق، بغداد، بیت‌المقدس، قاهره،

۱. موحد، محمدعلی (۱۳۹۳). ابن بطوطه. تهران: نشر نی، چاپ ۶، ص ۱۴.

اسکندریه، قسطنطنیه، سیسیل و سایر بلاد دنیای قدیم به دست می‌دهد و به تحلیل جنگ و نزاع بر سر کسب قدرت و ثروت، و شیوه نهادسازی و تمدن‌سازی و خلق ثروت در عصر ظهور و اوج‌گیری تمدن اسلامی می‌پردازد.

معمولاً، هرگاه سخن از اسلام و سرمایه‌داری به میان می‌آید تصور می‌شود که این دو در یک مقوله نمی‌گنجد و مغایر هم هستند. پس عجیب خواهد بود که کسی ادعا کند تمدن شکوهمند اسلامی و اقتصاد پررونق شکل‌گرفته حول نهادهای اسلامی، مبتنی بر سرمایه‌داری بوده است و محمد[ص] را ثروتمندترین عرب زمانه خود بنامد. اما کهلر معتقد است، نظام اقتصادی‌ای که از ظهور اسلام تا پانصد سال بعد ادامه یافت، از نوع «سرمایه‌داری» بود و جهان چندین قرن پیش از زایش سرمایه‌داری غربی، نظام «سرمایه‌داری اسلامی» را تجربه کرد. علاوه بر این، اسلام با ایجاد نخستین نظام مستمری و تأمین اجتماعی، توانست حرص و آز و زیاده‌روی سرمایه‌داری را مهار و متعادل کند. کهلر می‌گوید، اسلام را باید مبدع سرمایه‌داری و محمد[ص] را مبدع دست «نامرئی بازار آزاد» دانست. اگرچه عناصری از سرمایه‌داری در پیش از اسلام هم وجود داشت، اما پویایی اقتصادی آزادشده در صدر اسلام، که اجزای مرتبط با سرمایه‌داری را ترکیب کرد، به هسته تشکیل‌دهنده سرمایه‌داری تبدیل شد.

نظریه بدیع و شگفت‌آور کهلر این است که «سرمایه‌داری» نخستین بار در شبه جزیره عربستان پدیدار شد و این فرض رایج که سرمایه‌داری را دولت‌شهرهای مستقل شمال ایتالیا در اواخر قرون وسطا یا قرون بعدی با تأسیس شرکت‌های سهامی عام در هلند و انگلستان به وجود آوردند، باطل و بی‌اساس است. به اعتقاد کهلر، آنچه در صدر اسلام پدید آمد و عمدتاً نادیده گرفته شد در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی اهمیت حیاتی دارد. اسلام تنها دینی است که به دست یک کارآفرین بنا نهاده شد. محمد[ص] که اجداد وی از رهبران دینی، تجاری و مدنی به شمار می‌آمدند، پیش از بنیان‌گذاری دین اسلام، بازرگانی بسیار موفق بود. به همین علت، دین جدید درباره تجارت، حقوق مالکیت، حمایت از حقوق مصرف‌کننده و اخلاق کسب‌وکار آموزه‌های ارزشمندی داشت. هم‌زمان با گسترش بسیار سریع اسلام در مناطق مختلف جهان، تعالیم اقتصادی صدر اسلام نیز به همه‌جا راه یافت و سرانجام به اروپا رسید.

کتاب حاضر از ۲۵ فصل تشکیل شده است. در فصل نخست محمد[ص] ثروتمندترین مرد عرب خوانده می‌شود و روند پیشرفت و رونق گرفتن شهر مکه از صد سال

پیش از تولد او بررسی می‌شود. در فصل‌های بعد نیز به بررسی پیشرفت گام به گام تمدن اسلامی و سپس اتخاذ و اقتباس نهادهای اسلامی از سوی ممالک اروپایی پرداخته می‌شود و در پایان، نظرات دو متفکر میانه قرن بیستم، آمینتوره فانفانی، اندیشمند و سیاست‌مدار مسیحی ایتالیایی، و آیت‌الله محمدباقر صدر، متفکر حوزه اقتصاد اسلامی و نویسنده کتاب اقتصاد ما، عرضه می‌گردد. به نظر بندیکت کهلر، شباهت شایان توجهی بین دیدگاه‌ها و همگرایی‌های این دو متفکر وجود دارد. به باور فانفانی، «شرارت نه در تملک ثروت، بلکه در هدف قرار دادن ثروت‌اندوزی است» و، بر این اساس، نتیجه می‌گیرد که اخلاقیات کاتولیک در نهایت اخلاقیات ضد سرمایه‌داری است. صدر نیز اذعان می‌کند که اسلام در اوایل زایش خود بر سرمایه‌داری صحه می‌گذاشت، اما بعدها به رد و انکار آن پرداخت.

کتاب به روشنی نشان می‌دهد که شهرهایی مانند ونیز و جنوا نهادهای اسلامی و پیمان‌های تجاری رایج در ممالک اسلامی را اقتباس کردند و خود را با محیط‌های جدید انطباق دادند؛ از جمله این نوآوری‌های مالی می‌توان به شرکت‌های سهامی، فنون مدیریت کسب‌وکار، محاسبات تجاری و اصلاحات پولی اشاره کرد. اروپایی‌ها نهادهای اسلامی دیگری را نیز همانندسازی کردند: «وقف اسلامی» الهام‌بخش بنیادهای خیریه و نهادهای آموزش عالی شد، «مدارس علمیه اسلامی» الگوهایی برای قدیمی‌ترین کالج‌های دانشگاهی در آکسفورد و کیمبریج شدند. از این رو، به درستی می‌توان ادعا کرد جنبه‌های بنیادی و حیاتی اندیشه سرمایه‌داری همگی ریشه‌های اسلامی دارند.

محمد[ص]، ثروتمندترین مرد عرب

محمد[ص] به خیل کارآفرینان برجسته در شهر زیارتی مکه تعلق داشت و در همان‌جا بازرگان باتجربه‌ای شد. هنگامی که دشمنان محاصره اقتصادی و تحریم کسب‌وکار وی را آغاز کردند، بیشتر دارایی‌اش را از دست داد، اما در مدینه دوباره توانست بسیار ثروتمند شود. این واقعیت جنبه دیگری از زندگی محمد[ص] را روشن و او را از عیسی و بودا متمایز می‌کند: آن‌ها تهیدست درگذشتند، در حالی که محمد[ص] هنگام وفات، ثروتمندترین مرد عرب زمان خود بود. طبق قرائت مرسوم از زندگی محمد[ص]، پدرش پیش از تولد وی از دنیا رفت، در نوجوانی چوپانی می‌کرد، در بیست و پنج سالگی با خدیجه که بانویی متمول بود ازدواج کرد، و پس از این که دشمنانش او را مجبور به خروج از مکه کردند جامعه‌ای منشعب از مکیان (مهاجرین) را با اهالی مدینه (انصار) در مدینه متحد و ظرف

ده سال بیشتر اعراب را زیر پرچم اسلام جمع کرد. اما واقعیت مکتوم با این مطالبی که بیشتر از همه تبلیغ می‌شود تفاوت‌هایی دارد و آن این است که حدود سه دهه فعالیت‌های حرفه‌ای محمد[ص]، یعنی از نوجوانی تا چهل‌سالگی و برانگیخته شدن به پیامبری، پشتوانه شکل‌گیری و گسترش سریع جامعه اسلامی بود.

مکه

مکه سرزمین خشک و بی‌آب و علفی است که همه نیازهای آن باید از خارج وارد شود. از همان آغاز، زندگی مدنی در این شهر پیرامون پرستش‌گاه آن، کعبه، دور می‌زد و این سرزمین برای خلق ثروت چاره‌ای جز تجارت با دنیای خارج نداشت. با توجه به شرایط مکانی مکه، ساکنان آن تجارت را شغلی شریف و پربرکت و هدفی پرفیض می‌دانستند که علاوه بر دادوستد اجناس گوناگون، باعث انتقال افکار و ایده‌های نو می‌شود و محیطی آزاد را برای خلق و تکثیر نهادهای مفید و سازنده فراهم می‌کند.

در قرن پنجم میلادی، قصبی بن کلاب که تولیت کعبه را از جانب قبیله خود بر عهده داشت، مجموعه قوانینی برای مدیریت کعبه تدوین کرد. دو خانواده هاشمی و اموی خادمان و حافظان کعبه شدند. هاشم، که خاندان هاشمی از نام او گرفته شده است، به حرفه بازرگانی اشتغال داشت و به بیان امروزی دیپلمات تجاری معروفی بود که پیمان‌های تجاری با بادیه‌نشینان (ایلاف) و سرزمین‌های دیگر را منعقد می‌کرد. همین پیمان‌ها سفرهای کاروان‌ها را در سرتاسر بیابان‌ها امن و سودآور ساخت. عبدالمطلب، سومین چهره برجسته خانواده هاشمی، همان کسی بود که مذاکرات او از حمله به مکه جلوگیری کرد. قصبی، هاشم و عبدالمطلب چهره‌های اصلی در شکل‌دهی به هویت مدنی مکه بودند.

این سه شخصیت برجسته در خط‌سیر زندگی محمد[ص] نیز اهمیت داشتند، زیرا وی پیوند خونی با آن‌ها داشت. هنگامی که محمد[ص] به چهل‌سالگی رسید، اهتمام خویش را صرف تبلیغ و ترویج دین اسلام کرد. وقتی محمد[ص] پیامبر شد و ناگهان از ضرورت اصلاح دین و جامعه سخن گفت، اهالی مکه به سخنان کسی گوش می‌دادند که خاندان او نسل اندر نسل نقش محوری در تاریخ این شهر ایفا کرده بودند: در دین، تجارت و جنگ.

تشکیل حکومت اسلامی

محمد[ص] نخستین کسی بود که اعراب را زیر لوای حکومت واحد متحد کرد. با این حال، وقتی در مدینه مستقر شد، علناً تشکیل یک حکومت جدید را اعلام نکرد. آنچه او در آنجا تأسیس کرد دو نهاد شکل‌دهنده به عرصه عمومی در هر شهری بود که مسلمانان وارد آن می‌شدند: مسجد و بازار. تمرکز این کتاب بر نهاد دوم است. مدت‌ها پیش از ظهور اسلام، اعراب بازرگانانی بودند که به سرزمین‌های دوردست سفر می‌کردند و در واقع اروپا و آسیا را به یکدیگر متصل کرده بودند. بازرگانان با کاروان‌هایی سفر می‌کردند که در روزگار محمد[ص] حتی تا ۲۵۰۰ شتر کالا را با خود می‌بردند.

«کاروان‌داری» مسئولیت فوق‌العاده پیچیده‌ای بود؛ زیرا تعداد زیادی شریک و همراه باید درباره تاریخ حرکت کاروان موافقت می‌کردند و از آماده بودن کالاها و تدارکات خود در آن تاریخ مطمئن می‌شدند. برای تحقق همه این‌ها، عاملی دیگر نیز باید در نظر گرفته می‌شد و آن این بود که چون کاروان‌ها مدت طولانی در سفر طی طریق می‌کردند، لازم بود کسانی سرمایه موردنیاز را برای تهیه و تدارک کالاها و حمل آن‌ها پیشاپیش بپردازند، با این امید که سود خوبی از فروش آن‌ها نصیب‌شان شود. این‌ها کسانی بودند که ریسک چنین فعالیت‌های پرمخاطره‌ای را متقبل می‌شدند. به عبارت دیگر، تجارت با کاروان نیازمند وجود سرمایه‌گذاران خطرپذیر یا جسور بود.

محمد[ص] نخستین اقدام تجاری جسورانه خود را به توصیه عمویش ابوطالب و با سرمایه‌ای اندک و تنها با دو شتر شروع کرد. با در نظر گرفتن کاروانی که بیش از ۲ هزار شتر داشت، می‌توان تصویری از انبوه سرمایه‌گذاران و مدیران کاروان‌هایی را داشت که باید در مکه می‌بودند. بدین منظور، شراکت‌ها و شرکت‌های موقتی به نام «قراض» تشکیل می‌شد که عملکرد آن‌ها شباهتی بسیار به شرکت‌های سرمایه‌گذاری جسورانه امروزی داشت. با تشکیل قراض لازم بود هر طرف شراکت با نحوه توزیع ریسک و تقسیم سود و زیان، و این‌که هرکس چه هزینه‌ای را باید بپردازد، موافقت می‌کرد. خدیجه، همسر محمد[ص]، یکی از سرمایه‌گذاران حرفه‌ای در قراض‌ها بود. زندگی مشترک آن‌ها ۲۴ سال طول کشید، بنابراین، پیامبر دانش دست‌اول در مورد سرمایه‌گذاری در قراض‌ها را کسب کرد.

موج نوآوری‌ها در تمدن اسلامی

یک نمونه جالب توجه از نخستین نوآوری‌های محمد[ص] برداشتن محدودیت بر تعیین قیمت‌ها بود. در مدینه ناگهان یک قحطی پدید آمد و همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود، قیمت ارزاق عمومی به شدت افزایش یافت. بسیاری از خانواده‌های بی‌بضاعت تحت فشار مالی قرار گرفتند و از پیامبر درخواست کمک کردند. چیزی که آن‌ها از او می‌خواستند تعیین سقفی برای قیمت‌ها بود. محمد[ص] مدیری بود که هرگز از تصمیم‌گیری‌های دشوار برای دستیابی به اهداف خود احتراز نمی‌کرد. بنابراین، یاران و پیروان او از واکنش رهبر خود شگفت‌زده شدند، زیرا او از مداخله در قیمت‌هایی که در بازار تعیین شده بود، خودداری کرد. وقتی آن‌ها علت را جویا شدند پیامبر گفت: «قیمت‌ها در دست خداست» (ابن حجر عسقلانی به نقل از انس بن مالک، بلوغ المرام، ص ۸۳۴).

محمد[ص] تأکید کرد که گرچه او پیامبر است، هیچ دستوری برای تنظیم قیمت‌ها ندارد. از این گفته می‌توان نتیجه گرفت که وقتی پیامبر دستوری برای اجرای چنین سیاستی ندارد، هیچ مقام و مرجعیت حکومتی دیگر نیز دستوری نخواهد داشت. هنگامی که محمد[ص] اجازه محدود کردن قیمت‌ها را در بازار مدینه نداد، در واقع، کتاب قانون مدیریت اقتصادی (یعنی قانون حمورابی بابل در هزاره دوم پیش از میلاد مسیح) را که از آغاز تاریخ بین‌النهرین پابرجا بود، به دور انداخت. از قدیم رسم بود مقامات حکومتی، هر جا امکان‌پذیر بود، قیمت‌هایی را تعیین می‌کردند و هرگاه مشتریان فکر می‌کردند فروشنده مبلغی بیش از اندازه مطالبه کرده است می‌توانستند شکایت به حاکم ببرند. بنابراین، وقتی محمد[ص] گفت قیمت‌ها را تعیین نمی‌کند چون این کار با اصول دین مغایر است، گامی بسیار اساسی برداشته شد.

محمد[ص] که هزار سال پیش از آدام اسمیت در بازار مدینه به‌صراحت اعلام کرد «تعیین قیمت‌ها در دست خداست»، در واقع، مفهومی را ابراز کرد که با «دست نامرئی» آدام اسمیت مناسبت دارد و بازارها را هدایت می‌کند. شباهت قابل ملاحظه بین مفهوم‌سازی محمد[ص] و آدام اسمیت و نقطه اشتراک آن‌ها این است که هر دو اینان فهم و درک متعارف و رایج در مورد نحوه تنظیم‌گری بازارها را بر هم زده و دگرگون کردند. اگر آدام اسمیت که مدعی شد «دست نامرئی» بازارها را هدایت می‌کند، پدر علم اقتصاد بازار شناخته می‌شود، در شجره فامیلی اقتصاددانان برای محمد[ص] نیز باید جایگاهی ویژه در نظر گرفت.

هنگامی که بازارها آزادانه قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، آثار دنباله‌داری بر جامعه‌ای وسیع‌تر می‌گذارند. بازارهایی که ثروت خلق می‌کنند، نیازمند چارچوب‌های حقوقی هستند تا از اموال محافظت کنند. بازارها برای زیست‌اندیشمندان و فرهنگی نیز پیامدهایی دارند، زیرا جامعه‌ای که در معرض محصولات جدید قرار می‌گیرد، فضایی پدید می‌آورد که پژوهش علمی و فردگرایی را تقویت می‌کند. تاریخ صدر اسلام در مسیری پیش‌رفت که از باب مثال، شهروندان ثروتمند برای ارتقای خدمات عمومی، کمک به خیریه‌های خصوصی به نام «موقوفات» را شروع کردند و دانش حقوقی در مدارس علمیه متصل به مساجد تدریس می‌شد.

بازارهای آزاد به پول معتبر، که نوآوری دیگری بود، نیز پروبال دادند. چنین اتفاقی در اواخر قرن هفتم میلادی، که خلیفه عبدالملک پول اسلامی را برپایه طلا و نقره ضرب کرد، در دنیای اسلام رخ داد. سکه طلای اسلامی دینار و سکه نقره درهم نامیده می‌شد. «دیناریوس» سکه طلای رومی و «دراخما» سکه نقره یونانی بود. این نام‌گذاری‌ها نشان می‌دهد که عبدالملک آرزو داشته که جانشین روم و یونان باستان شناخته شود. تمدن اسلامی، که ثروت به پایتخت آن سرازیر می‌شد، با ضرب و انتشار پول واحد (دینار و درهم اسلامی) توانست بازار واحد بزرگ و امنی به وجود آورد.

بدین ترتیب، نظام سرمایه‌داری و انواع نوآوری‌های آن نخست در سرزمین‌های اسلامی توسعه و تکامل یافت و در قرون بعدی از طریق تجارت، جنگ‌های صلیبی و سرزمین اسپانیا به اروپا انتقال پیدا کرد.

دولت-شهر ونیز: حاکم بالامنابع دریاها

در سرتاسر قرون وسطا، سطح زندگی در بیشتر اروپا بهبود محسوسی نیافت. هنگامی هم که فعالیت‌های بازرگانی در اروپا رونق گرفت، در جاهایی اتفاق نیفتاد که انتظار می‌رفت. انتظار این بود که بازرگانی و تجارت در شهرهایی مانند رم و میلان جهش کند که از دوران باستان ثروتمند بودند. اما هیچ‌کدام از این مراکز قدرت و فرهنگ به قطب‌های تجاری تبدیل نشدند. در برخی موارد، شهرهایی که کسب‌وکارها در آن‌جا متمرکز شده و رونق گرفتند، در دوران باستان اصلاً وجود نداشتند.

در این خصوص، می‌توان به ونیز اشاره کرد که با مرداب‌ها و تالاب‌ها احاطه شده بود و نقطه‌ای بود که هرگز تصور نمی‌شد در آن شهری ایجاد شود. هیچ‌کس حاضر نبود در آن

سکنا گزینند، مگر این‌که مجبور می‌شد. وقتی ایتالیا در معرض تاخت‌وتاز اقوام هون قرار گرفت و دچار هرج‌ومرج بود، ونیز مزیت طبیعی بی‌نظیری یافت، زیرا مکان خوبی برای مخفی شدن بود. در شمال ایتالیا، خانواده‌های مضطرب از خانه‌های خود می‌گریختند و به دنبال جایی می‌گشتند که مهاجمان نتوانند آن‌ها را پیدا کنند. ونیز، که ثروتمندترین قطب تجارت ایتالیا شد، حیات مادی خود را با تبدیل شدن به مخفی‌گاهی برای فراریان شروع کرد.

بین ونیز و شهر مکه شباهت‌هایی وجود داشت. هر دو شهر در محیطی بایر و بدون هیچ‌گونه زمین حاصل‌خیزی قرار داشتند، و هر بازرگانی که از آن‌جا عزم سفر می‌کرد، مجبور بود مسافت‌های بسیار طولانی طی کند تا به نخستین شریک تجاری برسد. تفاوت بین کاروان خشکی و ناوگان دریایی در این بود که یکی از میان صحراها گذر می‌کرد و دیگری در دریاها راه می‌پیمود. خطرهای کمین‌کرده نیز دهشتناک بودند، چرا که دریای مدیترانه خارج از کنترل حکومت‌ها و مملو از راهزنان و دزدان دریایی بود.

پس از عقب‌نشینی هون‌ها، ونیزی‌ها نخستین تحرکات زیرکانه سیاسی را شروع کردند، بدین ترتیب که خود را زیر حمایت و عنایت امپراتوری روم شرقی در قسطنطنیه جای دادند. هر دو طرف از چنین توافقی بهره می‌بردند، چنان‌که امپراتور صاحب پایگاهی در شمال ایتالیا می‌شد و ونیزی‌ها هم در قسطنطنیه امتیازات تجاری کسب می‌کردند. ونیزی‌ها بر فعالیت‌هایی تمرکز کردند که اهمیت زیادی داشت: پیشبرد تجارت در مسیرها و مسافت‌های طولانی. آن‌ها گام‌به‌گام و طی چند قرن، با مذاکره توانستند امتیازات تجاری بیشتری بگیرند و سرانجام به حق تجارت در سرتاسر امپراتوری روم شرقی دست یافتند. به موازات آن، با مقامات قلمرو اسلامی نیز موافقت‌نامه‌های تجاری امضا کردند. موقعیت ونیز در اروپای قرون وسطا مشابه موقعیت هنگ‌کنگ در شرق دور در قرن بیستم بود، بدین معنی که هیچ‌امیدی به این‌که بتواند در برابر حمله‌های شدید حکومت‌های خارجی از خود دفاع کند وجود نداشت. البته کسی تمایل حمله به این شهر را نداشت، چون اگر ونیز به یک امپراتوری تعلق نمی‌داشت، تمام امتیازات تجاری آن بی‌ارزش می‌شد. برای همگان مناسب‌ترین کار این بود که ونیز را به حال خود رها کنند تا بندری آزاد باشد.

انتقال نهادهای اسلامی به اروپا

نهادهای حقوقی و تجاری اسلامی در اروپا تکثیر شدند و رو به تزاید گذاشتند. آن دسته

از اروپایی‌هایی که با ممالک اسلامی دادوستد می‌کردند، خیلی سریع نهادهای اسلامی را به چشم دیدند و هرچه را دیده بودند در موطن خود بر پا کردند، چنان‌که حتی بسیاری از واژگان رایج امروز در دنیای تجارت و اقتصاد از عربی گرفته شده است. از جمله ریشه واژه *hazard* در زبان انگلیسی از واژه عربی «حَزَر» آمده است که در زبان‌های دیگر مانند فرانسه قدیم همان *hazard* و اسپانیایی *azar* نوشته می‌شود. از میان نوآوری‌های گوناگون در اروپا، چهار مورد زیر نمایان‌تر است: ۱. شیوه ایجاد بنگاه‌ها؛ ۲. مطالعاتی در توفیق کسب‌وکارها؛ ۳. تحول نهاد موقوفه یا قیمومت‌داری؛ ۴. اصلاحات پولی.

۱. شیوه ایجاد بنگاه‌ها: ابتدا از نهادی شروع می‌کنیم که پیشرو بنگاه‌ها و شرکت‌های امروزی بوده است. کاروان‌های تجاری را، که از مکه به راه می‌افتادند، تعداد زیادی سرمایه‌گذار جسور تشکیل می‌داد. هر سرمایه‌گذاری جسورانه با توافق‌نامه‌ای به نام «قراض» (یا مضاربه) بین سرمایه‌گذاران و مدیران کاروان‌ها تضمین می‌شد. ناوگان‌های دریایی در ونیز نیز ساختار مشارکتی مشابهی داشتند. نام توافق‌نامه منعقدشده بین سرمایه‌گذارهای ساکن و سیار در این‌جا «کامندا» بود، که توافق تسهیم سود بین سرمایه‌گذاران و مدیران را اجرایی می‌کرد. سابقه مدارک و مستندات از چنین توافق‌نامه‌هایی به قرن دهم میلادی بازمی‌گردد.

۲. مطالعاتی در توفیق کسب‌وکار: نوآوری دیگری که از اسلام به مسیحیت انتقال یافت، توسعه مجموعه مهارت‌های اداره کسب‌وکارها بود. مدیری که می‌خواست کسب‌وکاری راه بیندازد و اداره کند، می‌بایست سواد نوشتن می‌داشت و نحوه حساب کردن را می‌دانست. در اروپای قرون وسطا، سطح سواد خواندن و نوشتن و شمارش اعداد بسیار پایین بود. بسیاری از تجار ونیزی در قرن دهم، هنگام تأیید موافقت‌نامه‌ها به جای امضا کردن نوشته، علامت صلیب را بر آن مهر می‌زدند.

حدود دو قرن بعد، یعنی در آغاز قرن ۱۲ میلادی، تقاضا برای آموزش مهارت‌های ریاضی بسیار افزایش یافت و لئوناردو فیبوناتچی، ریاضی‌دان سرشناس زمان خود، با نگارش کتابی موفقیت‌آمیز در زمینه محاسبات تجاری، توانست نحوه محاسبه کسرها و نرخ‌های بازده را نشان دهد. این ریاضی‌دان حرفه‌ای در شهر پیزای ایتالیا به دنیا آمد اما در الجزایر، از مستعمره‌های تجاری پیزا که پدر لئوناردو در آن‌جا کار می‌کرد، بزرگ شده بود. وی مانند بسیاری از ریاضی‌دانان اروپایی، دانش ریاضیات خود را از آموزگاری عرب آموخته بود.

۳. تحول نهاد موقوفه یا قیومت‌داری: از فقه اسلامی نیز دانش‌های زیادی به اروپا منتقل شد. خیرین و نیکوکاران صدر اسلام مدارسی را که به مساجد متصل بودند و «حوزه‌های علمیه دینی» نامیده می‌شدند، وقف می‌کردند. هدف از این کار آموزش وکیل، متولی، کارگزار و مباشر بود. سازمان‌های اروپایی با حضور در جنگ‌های صلیبی به شکل شوالیه‌های صلیبی و راهبان مسیحی، مستقیماً با نحوه کار این نهادها آشنا شدند و نقشی اساسی در همانندسازی و بازتولید آن‌ها در اروپا ایفا کردند. شوالیه‌های صلیبی در احداث انجمن‌های حرفه‌ای وکلا در شهر لندن نیز بسیار مؤثر بودند. یکی از مقامات عالی‌رتبه انگلیسی در آن زمان که روابطی نزدیک با شوالیه‌های صلیبی داشت، والتر مرتون بود که کالج مرتون را در آکسفورد وقف کرد. اساسنامه این کالج یکی از نخستین نمونه‌های شکل جدید «شخصیت حقوقی» در اروپاست که اکنون آن را «بنیاد خیریه» می‌نامیم.

۴. اصلاحات پولی: چهارمین حوزه‌ای که اروپایی‌ها از قالب و الگوی اسلامی پیروی کردند، اصلاحات پولی بود. تا قرن دوازدهم میلادی، تنها مرجع ضرب و انتشار سکه‌های طلا در اروپا امپراتوری بیزانس بود. اما، پس از این که انتشار سکه در آن‌جا متوقف شد، طرف‌های گوناگون تلاش کردند این شکاف را پر کنند. در اروپا، نخستین مناطقی که سکه‌های طلای مخصوص خود را منتشر کردند ونیز، سیسیل و جنوا بودند.

بنابراین، شمار زیادی از نوآوری‌های نهادی در اروپا از قبیل تأسیس شرکت، پیشبرد مطالعات کسب‌وکار، بنیان‌گذاری دانشکده‌ها و بنیادهای خیریه، و انتشار پول رایج طلا، سابقه و پیشینه اسلامی دارند. با همه این‌ها، این پرسش مطرح می‌شود که آیا صرف این واقعیت که اروپاییان طی زمانی طولانی توانستند به کشفیات معینی دست یابند، می‌تواند اثباتی بر این مدعا باشد که چنین کشفیاتی به الگوهای اسلامی وابسته بوده‌اند، و چگونه می‌توان قالب‌های اسلامی را منبع الهام این نوآوری‌ها دانست؟

برای پاسخ به این پرسش، باید دید این نوآوران چه کسانی بودند و از کجا آمدند تا بتوان به نتیجه‌ای روشن رسید. با نگاه به آثار در دسترس معلوم می‌شود لئوناردو فیبوناتچی، شوالیه‌های صلیبی و راهبان مسیحی همگی با رویکردهای اسلامی برای مدیریت نهادها کاملاً آشنا بودند. مراکزی که نوآوری‌ها در آن‌جا روی داد، یعنی طلایه‌داران پیشرفت تجاری، مراکز قدرت سیاسی مانند رم یا پاریس نبودند، بلکه شهرهایی مانند ونیز و جنوا بودند که بیشترین روابط تجاری را با ممالک اسلامی داشتند. کارگزارانی که تغییراتی در اروپا به وجود آوردند، نوآورانی بودند که به شیوه‌ها و رویه‌های اسلامی بینش و بصیرتی

عمیق داشتند. ونیز و جنوا بدان علت مزیت رقابتی یافتند که از پیوندهای تجاری نزدیک و گسترده‌ای با قلمروهای اسلامی برخوردار بودند.

دلایل افول تمدن اسلامی: خشک شدن سرچشمه‌های نوآوری

پرسش دیگر، به علل از دست رفتن پویایی‌های نهادی و افول اقتصادی ممالک اسلامی مربوط می‌شود. از جمله علل متعددی که نویسنده در کتاب حاضر توضیح می‌دهد، اجمالاً، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. کشف مسیرهای جدید تجاری که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را دور می‌زد، چنان‌که پرتغالی‌ها برای رسیدن به هند و تجارت با آسیا، از جنوب قاره آفریقا دریانوردی کردند و خاورمیانه را دور زدند؛ اسپانیایی‌ها ناوگان‌های خود را به سمت قاره تازه کشف‌شده آمریکا گسیل داشتند؛ و در سرتاسر اقیانوس اطلس بازارهای جدیدی گشوده شد که فرصت‌های بزرگ‌تر و پرسودتری فراهم می‌کرد.

۲. با این حال، دلیل اصلی را باید در خود جامعه اسلامی جست‌وجو کرد که تفرق و تشتت جای اتحاد و انسجام را گرفت. ساختار دینی جامعه هرروز انعطاف‌ناپذیرتر می‌شد و جمود فکری سرانجام به حدی رسید که باب اجتهاد بسته شد و تصور می‌شد هر آنچه در قرآن مبهم مانده اینک روشن شده است. این بود که محرک‌ها و انگیزه‌ها برای اکتشافات و نوآوری ضعیف و خشک شد.

فواید اصلی مطالعه این کتاب

فواید مطالعه تاریخ به‌طور عام و مطالعه این کتاب به‌طور خاص چیست؟ اگر سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی و شیوه‌های زندگی با گذشت زمان هیچ تغییری نمی‌کرد و همه محیط‌ها شبیه هم بودند، مسلماً تفاوت و تحول و نوآوری و ابداعی به وجود نمی‌آمد و مطالعه تاریخ، هم کسل‌کننده می‌شد و هم نکات آموزنده‌ای برای ما نداشت. به‌یقین، تاریخ از یک رشته رویدادهای گوناگون و ابتکارعمل‌های بشر در شرایط سخت و متفاوت تشکیل شده است. با توجه به تغییراتی که به‌مرور در جزئیات سازماندهی و شیوه‌های هماهنگی به وجود آمده، بررسی و مطالعه تاریخ نه‌تنها جالب است، بلکه جنبه اجباری نیز پیدا می‌کند. علم اقتصاد و مفاهیم و تئوری‌های اقتصادی نیز ابزاری مفید برای درک گذشته

هستند، چرا که تجربیات بشر از طریق یک واقعیت اقتصادی بدیهی و مشترک، که همانا مشکل «کمیابی» باشد، به هم اتصال می‌یابد. در بنیادی‌ترین سطوح، همه مردم در همه ادوار با مسئله کمیابی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. واقعیت مسلم این است که هرگز منابع کافی برای رفع همه نیازهای بشر وجود نداشته و نخواهد داشت. در نتیجه، مردم همیشه به دنبال یافتن روش‌های کارآمدتر و به‌صرفه‌تر برای افزایش ثروت و تأمین مصارف خود بوده‌اند. برای دلایل کمیابی همگانی می‌توان این موارد را برشمرد: گریزی از انتخاب‌ها نیست، بده‌بستان‌ها همیشه رواج دارند، هر اقدامی هزینه‌ای در بر دارد، و پیوسته برندگان و بازندگان وجود دارند. پس رقابت و کشمکش عنصری ثابت در زندگی اجتماعی است. هنرمندی و هوشمندی رهبران صدر اسلام و چند قرن بعد در این بود که توانستند رقابت بر سر کسب قدرت، ثروت و منزلت را به‌گونه‌ای مدیریت و هدایت کنند تا به بازی حاصل جمع مثبت و برد-برد برای همه طرفین درگیر (خیر همگانی) تبدیل شود.

پس شاید، مهم‌ترین فایده مطالعه این کتاب را بتوان عبرت گرفتن و درس آموختن از تاریخ دانست، یعنی این‌که چگونه می‌توان گذشته را برای حرکت در آینده به خدمت گرفت. کتاب پیش رو به‌ویژه بر سه دهه زندگی محمد [ص]، از اوان نوجوانی تا چهل سالگی، تأکید دارد که حضرتش طی آن به بازرگانی برجسته و تیزهوش، و اهل چانه‌زنی با مدیریت قوی تبدیل شد. مثلاً، در جنگ‌های بدر و احد و هنگام مبادله اسرا، محمد [ص] قدرت چانه‌زنی خود را نشان داد که باعث شد بالاترین قیمت را بابت تحویل اسرا دریافت کند و اسرای باسواد را، در ازای سوادآموزی به مسلمانان، آزاد کرد. محمد [ص] انگیزه‌های اقتصادی را چنان نیک درک می‌کرد که حتی برای پیروزی در جنگ با کفار بهترین استفاده را از آن‌ها برد، چنان‌که سهم غنائم مجاهدانی را که با اسب به میدان مبارزه با دشمن آمده بودند، سه برابر سهم مجاهدان پیاده تعیین کرد. محمد [ص] در بدو ورود به مدینه دستور ایجاد بازار جدیدی را داد که برخلاف سایر بازارها از مالیات معاف بود، و سازوکار قیمت‌های آزاد را در آن حاکم کرد، و البته اجازه انحصار هم در آن به کسی داده نمی‌شد.

محمد [ص] و دیگر رهبران اسلامی به نقش و اهمیت فرهنگ یادگیری و کسب دانش برای تبدیل جامعه بدوی در شبه‌جزیره عربستان به امپراتوری بزرگ اسلامی پی برده بودند. نمونه‌های تاریخی بسیاری از عصر پیامبر و خلفای راشدین و اموی و عباسی درباره فرهنگ یادگیری و جذب مستشاران خارجی وجود دارد. غیر از آزاد کردن اسرا به‌شرط سوادآموزی به مسلمانان که به آن اشاره شد، نیروهای مجرب کارآموده سایر ادیان رقیب، مسیحی،

یهودی و زرتشتی، به وفور دعوت و استخدام می شدند. متخصصان زبده خارجی در حوزه های گوناگون بی شماری از ساختن بنای مساجد جامع شهرها گرفته تا مدیریت خزانه مسلمین و امور مالیاتی و سایر تخصص های حساس مورد نیاز در عالی ترین مقامات اداری به کار گمارده شدند و به شکل گیری و استحکام تمدن اسلامی کمک های شایانی کردند.

نقش تجارت در توسعه جامعه و رفاه مسلمانان

نویسنده با انتخاب رویکرد تاریخی-نهادی، به کتاب رنگ و لعاب نهادگرایی داده است. او کتاب را با یادآوری مجموعه نهادها (قواعد رفتاری ای) که صد سال پیش از ظهور اسلام وجود داشته اند شروع می کند و تا جایی که محدودیت صفحات اجازه داده است، به بررسی این نهادها در طول تاریخ اسلام، که چه بودند و چه منافی داشتند، پرداخته است. نویسنده با صراحت و بدون پرده پوشی، شروع پیشرفت اروپا را هم زمان با بهره گیری و اقتباس و تکامل همین نهادهای اسلامی در دنیای غرب ذکر می کند. او می نویسد، ایجاد نهادهای اعتمادساز برای تولید و تجارت، مانند بازار یکپارچه اسلامی با انتشار پول واحد (دینار رایج اسلامی) و تبادل گسترده حواله و چک بین بلاد اسلامی، شاید نخستین موج جهانی شدنی باشد که در کره زمین حادث شد؛ در جهانی که تبادل و جابه جایی کالاها، ایده ها، هنرها و فرهنگ ها به آسانی رخ می دادند و جملگی باعث شکوفایی و اوج گیری تمدن اسلامی شدند.

البته قدمت تشکیل بازار به پیش از اسلام می رسد و حتی هرودوت مثال هایی از مبادله کالا با دشمنان می آورد. اما به نظر می رسد که استفاده از نظام بازار و نهادهای سرمایه داری رمز موفقیت و پیشرفت و رفاه جامعه اسلامی در آن زمان بوده است. اسلام توانست انگیزه های مالکیت خصوصی، نفع شخصی، انباشت ثروت و تضاد سرمایه و کار را با تأسیس نهادهای مناسب، مانند بازارهایی با کمترین درجه مقررات تنظیمی، تأمین اجتماعی همگانی، تشویق به انفاق و نیکوکاری و غیر از آن، ترکیب و همسو سازد تا انگیزه همگان برای سخت کوشی و مشارکت در ثروت آفرینی تقویت شود.

بیش از هزار سال پیش از آن که آدام اسمیت و دیوید ریکاردو مزیت مطلق و مزیت نسبی را عامل افزایش رفاه و تمول اعلام کنند، بازرگانان قریش مکه را به یکی از کانون های مهم خلق ثروت و مکنت در جهان تبدیل کردند. آن ها ثابت کردند حتی در سرزمین خشک و سوزانی که امکان تولید هیچ کالایی وجود ندارد (و ظاهراً حتی بدون هیچ مزیت مطلق) و

می‌توان متنعم و غرق در نعمات بود. رمز کسب چنین ثروتی و امکان مصرف بدون تولید فیزیکی، برقراری امنیت در مکه و مسیرهای تجاری با بستن قراردادهای تجاری معتبر و سودآور و نیز ایجاد ارتباط و تجارت با بازارهای گسترده خارجی بود. اسلاف پیامبر و سپس خود پیامبر و جانشینان وی با نهادهایی که تأسیس کردند و برای آیندگان بر جای گذاشتند توانستند پیش‌بنازند و سرتاسر دنیای قدیم، از مراکش در غرب تا اندونزی در شرق، را به زیر فرمان خویش درآورند.

پس در صورت رویارویی با این پرسش که پیامبر و جانشینان وی چگونه توانستند قلمرو اسلام را در بخش اعظم دنیای قدیم به سرعت گسترش دهند و رونق و ثروت فراوان ایجاد کنند، برای گرفتن بخشی از پاسخ خود باید به همین روحیه تاجرمانی و انگیزه سودجویی توجه کرد که همه را به سمت این دین تازه جلب می‌کرد. بنیان‌گذار این دین خود تاجر بود و تا چهل سالگی تجارت می‌کرد. تجارت، خصوصاً با بیگانگان و حتی دشمنان، درس‌های زیادی به انسان می‌آموزد و او را تیزهوش و محاسبه‌گر و طرفدار مذاکره و گفت‌وگو، و صلح و ثبات، می‌سازد که جملگی تسهیل‌کننده محیط کسب‌وکار هستند.

تقدیر و سپاس‌گزاری

در پایان فرصت را غنیمت می‌شمارم تا از برخی افراد یاد و سپاس‌گزاری کنم. استاد ارجمند، علی صادقی تهرانی، که طی سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ در درس اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران دوره دکتری از محضر ایشان بهره بردم، واسطه آشنایی من با نهاد بازار در تمدن اسلامی و ایران پس از اسلام، و سبب علاقه‌مندی من به این نهاد شد. بخشی از پایان‌نامه دکتری ایشان هم به تحلیل اقتصادی ساختار و عملکرد بازارهای ایران پس از اسلام اختصاص دارد که به زبان انگلیسی نوشته شده است و، پس از چنددهه تأخیر، ترجمه آن به فارسی منتشر و در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

تیمور کوران، استاد اقتصاد در دانشگاه دوک، هم در چنددهه گذشته مقالات و کتب متعددی درباره سیر تحول نهادهای گوناگون در جهان اسلام و تأثیرشان بر فراز و فرود تمدن اسلامی نوشته است. او نیز اهمیت تتبع و تحقیق در تاریخ صدر اسلام را برای ردیابی علل عقب‌ماندگی چندصد سال اخیر کشورهای اسلامی گوشزد می‌کند.

لازم است یادآوری کنم که تمام پانویس‌ها از آن مترجمان است، اما در این کار از کمک‌های خالصانه محمدرضا یوسفی، عضو هیئت علمی دانشگاه مفید قم، نیز

مقدمه مترجمان ۳۱

بهره‌مند شدیم. نسرین خسروی و امید محمدحیدر ویراستاری ترجمه را بر عهده داشتند و با دلسوزی برای بهبود ترجمه و نیز افزودن برخی توضیحات در پانویس‌ها تلاش کردند. محمد منصوری بروجنی، دانش‌آموخته رشته حقوق از قم، نیز در ترجمه برخی اصطلاحات حقوقی فصل بیست‌وپنج (پیدایش حقوق و اقتصاد در دنیای مسیحیت) و نتیجه‌گیری کتاب، راهنمایی و کمک‌های ارزنده‌ای کرد. احسان خاندوزی، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی، نکاتی درباره ترجمه گوشزد کرد و معرفی و نقد کوتاهی بر کتاب نوشت که موفق به گنجاندن آن در متن حاضر نشدیم.

نویسنده از منابع تاریخی عربی و فارسی بسیاری استفاده کرده است که همگی آن‌ها منابع دست‌دوم (ترجمه‌شده به انگلیسی، آلمانی و فرانسوی) محسوب می‌شود. در ترجمه کتاب همه نقل‌قول‌هایی را که از منابع فارسی (مانند گلستان سعدی یا سفرنامه ناصر خسرو) آمده بود از منبع اصلی آوردیم و از آن تعداد منابع عربی که به فارسی ترجمه شده‌اند نیز تا جایی که مقدور بود استفاده کردیم. در مورد آیات قرآن کریم نیز از ترجمه ناصر مکارم شیرازی بهره گرفتیم.

کلام آخر این‌که، وقتی این کتاب در ترکیه به زبان ترکی ترجمه می‌شد، از بندیکت کهلر دعوت شد به آن کشور برود و در محافل گوناگون علمی و اقتصادی کشور همسایه ما به سخنرانی، شرکت در میزگرد و انجام مصاحبه بپردازد. جای بسی خوشحالی خواهد بود، اگر فرصتی دست دهد تا بندیکت به ایران نیز دعوت شود و در جاهایی مانند اتاق‌های بازرگانی ایران و استان‌ها یا شوراهای گفت‌وگوی بخش دولتی و خصوصی، و دانشگاه‌هایی مانند مفید و علامه طباطبایی حضور یابد و یافته‌ها و نتایج و استنباط‌های خود از تاریخ افتخارآفرین و آکنده از نوآوری صدر اسلام را در معرض بحث و نقد اهل نظر بگذارد.

جعفر خیبرخواهان - مرداد ۱۳۹۹

مقدمه دوم

چنان‌که از عنوان کتاب، صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری، برمی‌آید، مدعای کهلر این است که نخستین جلوه نظام اقتصادی و اجتماعی‌ای را که سرمایه‌داری نام گرفته است، می‌توان در صدر اسلام و در حجاز ذیل فرمان پیامبر اسلام به‌وضوح مشاهده کرد. گرچه مدعای کهلر شاید برای ما بدیع و غریب جلوه کند، در واقع، سخن جدیدی نیست و کتاب یک‌صد هزار کلمه‌ای او گزارشی است مستند و شسته‌رفته از آنچه دیگر تاریخ‌نگاران اقتصادی

پیش‌تر حول این موضوع نوشته‌اند. اما از حق نباید گذشت که بازپیرایی و با دید اقتصادی بیان کردن رویدادهای صدر اسلام هنری است که کهلر به حد اعلی در این کتاب از خود نشان داده است.

تعریف «سرمایه‌داری» همچنان مبهم مانده چون خود سرمایه‌داری، بنابر طبیعتش، پدیده‌ای منعطف و متغیر است و نیز تمایز علت‌ها و معلول‌های مربوط به آن گاه دشوار است. اما همان تعریف حداقلی از سرمایه‌داری که هایک پیشنهاد داده، برای کهلر کفایت می‌کند: سرمایه‌داری یک نظم اقتصادی و اجتماعی با محوریت بازار است.

کهلر از هایک آموخته است که هرگاه دادوستد سودانگیزه‌ی بازاری محور حیات جمعی باشد، ناگزیر به طرز خودجوش یک نظم اقتصادی و اجتماعی بالنده موسع‌تر و پیچیده‌تر سر برمی‌آورد و یک شبکه تشریک مساعی اجتماعی درهم‌تنیده شکل می‌گیرد که از دل آن ثروت و رفاه خلق می‌شود و توزیع می‌گردد. از این رو، از نظر کهلر واضح و مبرهن است که بین آن رونق اقتصادی و شکوفایی علمی که در عصر طلایی تمدن اسلامی در پهنه سرزمین‌های اسلامی — از خراسان تا اندلس — سر برآورد، و آن بذر اقتصاد بازار که پیامبر اسلام در مدینه کاشت، یک رابطه علی و معلولی وثیق وجود دارد.

انقلاب بورژوازی در حجاز

آن انقلابی که پیامبر اسلام در نظم اقتصادی و اجتماعی درافکند — که در ادامه شرح می‌دهم — بر بستری محقق شد که نیاکان ایشان در شکل دادن به آن مستقیماً نقش آفرینی کرده بودند. مراد آن تجارت شکوفایی است که با مرکزیت مکه از چندین و چند نسل پیش از پیامبر اسلام برقرار شده بود.

نیای پدری پیامبر اسلام که بنیان‌گذار طایفه قریش بود، قصی نام داشت. به بیان امروزی، قصی یک دیپلمات تجاری توانا و طراح یک نوآوری تجاری بی‌سابقه به نام «ایلاف» بود که به موجب آن، بادیه‌نشینان در سود تجارت کاروان‌داران شریک شدند، و در نتیجه همسو شدن منافع طرفین، یک راه تجاری امن از یمن تا شام شکل گرفت که هزینه تأمین امنیت آن با نوآوری قصی به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای پایین آمده بود. به روایت تاریخ‌نگاران، حمله سپاه ابرهه و اصحاب فیل به مکه کوتاه‌زمانی پیش از تولد پیامبر

اسلام، نیز به خاطر تبدیل شدن مکه به مرکز تجاری و استقلال یافتن نسبی تجارت سودآور از قدرت حاکمان یمن بود که سهم ایشان را از سود تجارت کاهش داده بود.

جالب است که جوانه زدن بورژوازی و اقتصاد بازار در حجاز از همان الگویی پیروی می‌کند که در ظهور بورژوازی و اقتصاد بازار در ونیز و هلند قابل مشاهده است؛ در هر سه نوبتی که آشکارا ظهور نظم اقتصادی و اجتماعی به اصطلاح سرمایه‌دارانه را می‌توان مشاهده کرد، آن حادثه خارج از قلمرو یک حکومت مقتدر اتفاق افتاد. حجاز خارج از امپراتوری ساسانی و خارج از حوزه قدرت حبشه و یمن قرار داشت، و ونیز و هلند نیز به ترتیب از سیطره امپراتوری روم و اسپانیا خارج بودند. چنان‌که برمی‌آید، هربار در خلأ قدرت فائده سیاسی، اقتصاد بازار جوانه زده است.

نکته دیگر این‌که، شکل گرفتن آن مسیر تجاری در دل صحراهای سوزان حجاز خود معلول سیاست امپراتوری ساسانی مبنی بر انسداد تجارت بود. اگر ایرانیان با تجارت آزاد دشمنی نمی‌کردند، و خود را از مواهب تجارت خارجی محروم نمی‌کردند، دلیلی نداشت تجارت بین چین و هندوستان در شرق، و روم در غرب از مسیر پرهزینه‌تر حجاز صورت بگیرد؛ کشتی‌ها می‌توانستند به جای یمن محموله‌های خود را در بندری در قلمرو ساسانی — مثلاً در بصره امروزی — خالی کنند، و محموله تجاری از آن‌جا مسیر خود را ادامه دهد. اگر آن انسداد تجاری خودساخته ایرانیان نبود، شاید تاریخ به شکل دیگری رقم می‌خورد و ساسانیان بذر سرنگونی خود را نمی‌کاشتند.

به هر روی، پیش از پیامبر اسلام، ذیل رهبری نیاکان ایشان — قصی، عبدمناف، هاشم و عبدالمطلب — که همگی بازرگان، دیپلمات تجاری و سرمایه‌دارانی جسور بودند، مکه به مرکز تجارت تبدیل شد، و به اقتضای حجم عظیم تجارت، پیچیده‌ترین ابزارهای تجاری — شامل اعداد عربی، حسابداری مالی، چارچوب قرارداد «مضاربه» برای تجمیع سرمایه، تقسیم سود و توزیع ریسک — به وجود آمد.

گرچه پیش از پیامبر اسلام بخش قابل توجهی از ترتیبات نهادی به اصطلاح سرمایه‌دارانه در حجاز طی یک روند تکاملی ظهور یافته بود، کهلر اصرار دارد پیامبر اسلام را باید بنیان‌گذار «اقتصاد بازار» دانست. مطابق استدلال کهلر، با ظهور پیامبر اسلام که واضح دین، واعظ اخلاق و مصلح اجتماعی بود، دادوستد بازاری سودانگیزه نزد عامه مردم شایسته منزلت و احترام اجتماعی شد؛ زیرا پیامبر اسلام کسب معاش در بازار را هم‌ردیف جهاد در راه خدا اعلام می‌کرد و کاسب را حبیب خدا. بنابراین، مطابق استدلال

که‌لر، گرچه نهادهای سرمایه‌دارانه به وجود آمده بود، پیش از پیامبر اسلام نمی‌توان از ظهور سرمایه‌داری سخن گفت، چون به باور او برای سرمایه‌داری هم زیرساخت نهادی و هم حفاظ اخلاقی و فرهنگی و زبانی نیاز است. براساس استدلال وی، بدون حفاظ اخلاقی و فرهنگی و زبانی، زیرساخت نهادی نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام آورد، و پرنده سرمایه‌داری بدون این دو بال قادر به پرواز نیست.

که‌لر ظاهراً با آثار دیدری مک‌کلاسیکی^۱، اقتصاددان و تاریخ‌نگار اقتصادی برجسته معاصر، آشنا نیست، ولی در این درک از سرمایه‌داری به‌عنوان ترکیبی ضروری از دو عنصر نهاد (آزادی اقتصادی برای کسب‌وکار) و فرهنگ (منزلت اجتماعی برای کسب‌وکار) با او کاملاً هم‌نظر است. مک‌کلاسیکی، نویسنده سه کتاب فضیلت بورژوا، منزلت بورژوا و مساوات بورژوا، خاستگاه نظم اجتماعی و اقتصادی به‌اصطلاح سرمایه‌دارانه امروزی و پیشرفت بی‌سابقه اقتصادی را، از ۱۸۰۰ میلادی به این سو، در هلند قرن شانزدهم می‌جوید. جالب است که مشابه همان الگویی که که‌لر در حجاز ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ سال پیش مشاهده می‌کند، مک‌کلاسیکی در هلند حدوداً ۳۰۰ تا ۵۰۰ سال پیش می‌بیند که عبارت است از فقدان قدرت فائده یک حکومت، ظهور بورژوازی تجاری، و فراگیر شدن فرهنگ و زبان ستایشگر تجارت و کسب‌وکار (مک‌کلاسیکی که ناقد بی‌رحم ماتریالیسم سرمایه است، استدلال می‌کند که پیشرفت مدرن محصول «تکثیر نوآوری» و نه «انباشت سرمایه» است، و آنچه موجب شد نظم نوظهور در هلند این بار از بین نرود و از آن‌جا به اروپا و آمریکای شمالی و امروز به همه جهان منتشر شود، این بود که از قضا این بار پوشش اخلاقی و فرهنگی و زبانی قدرتمند و بی‌سابقه‌ای حول ایده برابری بشر به وجود آمد که تا امروز مانع منکوب شدن فرایند «تکثیر نوآوری» شده است).

پیامبر اسلام، بنیان‌گذار اقتصاد بازار

پیامبر اسلام علاوه بر این که حفاظ اخلاقی و معنوی برای اقتصاد بازار به وجود آورد، و به این اعتبار می‌توان ایشان را بنیان‌گذار اقتصاد بازار نامید، از جهت دیگری نیز شایسته این عنوان است، زیرا رسول خدا در مقام حاکم مدینه و سیاست‌گذار اقتصادی دست به نوآوری‌هایی زد که پیش از ایشان مطلقاً هیچ سابقه تاریخی ندارد؛ نه در آموزه‌های پیامبرانی

1. Deirdre McCloskey

چون موسی و عیسی اثری از آن نوآوری‌ها می‌توان یافت نه در آموزه‌های فلسفی افلاطون و ارسطو و نه در فرمان‌نامه‌های حمورابی و کوروش. به باور کهلر، در طول تاریخ، پیامبر اسلام نخستین کسی است که با بینش اقتصادی و با طرز فکر خاص اقتصاددانان نظم سیاسی و اجتماعی را تنظیم می‌کند. کهلر می‌نویسد:

مقایسه رویکرد پیامبر در تحلیل اقتصادی با آنچه پیش از او در جریان بود، نوآورانه بودن رویکرد او را روشن می‌سازد. برای مثال، ارسطو در باب هدف وجودی پول حرف چندانی برای گفتن نداشت. برای ارسطو پول صرفاً وسیله مبادله بود، و تلاش برای تحصیل آن انگیزه‌ای برای فعالیت انسان‌ها نبود [چنان که نظم اجتماعی بر مدار آن شکل گیرد]. آشکار است رویکرد ارسطو نمی‌توانست موجب پیشرفت جامعه‌ای شود که از راه سرمایه‌گذاری ثروت خلق می‌کند. وقتی به دیدگاه‌های اقتصادی عیسی نظر می‌افکنیم، مردی را می‌یابیم که در خانواده‌ای نجار در قریه کوچکی بزرگ شد و در دوره جوانی هرگز با زیروهم‌های سرمایه‌گذاری و مخاطره‌پذیری کارآفرینانه مواجه نبود. عیسی در موعظه‌هایش هیچ آموزه‌ای برای کسب و خلق ثروت به پیروانش عرضه نکرد، وی اساساً هیچ علاقه‌ای هم به موضوع سرمایه‌گذاری نداشت. در مقایسه با ارسطو و عیسی، پس‌زمینه زندگی محمدبن عبدالله [ص]، پیامبر اسلام، و شیوه نگرش او به‌غایت متفاوت است. محمدبن عبدالله، پیش از آن‌که در حدود چهل‌سالگی نخستین پیام وحی را دریافت کند و به‌مثابه مصلح دینی، ندای درون خویش را پاسخ گوید، سی سال تجربه تجارت را از سر گذرانده بود. محمد بازرگان و کارآفرین موفق بود؛ او فردی بود که در دل سنت‌ها و آداب و رسوم فرهنگ تجاری‌ای تربیت شده بود که طی قرن‌ها در جامعه حجاز آن روزگار تکامل یافته بود. وی از رهنمودهای خود برای برپایی نخستین اجتماع اسلامی، یعنی «امت» ساکن در مدینه، سود برد و به‌تفصیل قواعدی را وضع کرد که ناظر بر چگونگی بر پا کردن بازارگاه‌ها، تجارت و رقابت بود. آن چارچوب قواعدی که پیامبر اسلام پایه نهاد بازتاب‌دهنده سنت‌هایی است که به جهان‌بینی او شکل داده بود ...

به قضاوت کهلر، پیامبر اسلام عموماً در اصلاحات اجتماعی‌اش رادیکال نبود؛ به این معنی که غالباً عرف‌های موجود زمان و مکان خود را ملغاً نمی‌کرد، بلکه با رویکردی که شاید بتوان آن را محافظه‌کاری و انقلاب‌پرهیزی ادmond برکی و فردریش هایکی توصیف

کرد، عرف‌های جاافتادهٔ زمانه را با تبصره و تغییرهای جزئی اما معنادار بهبود می‌بخشید، مثل برخوردی که با نهاد «برده‌داری» داشت.

اما، چنان که کهلر نظر می‌دهد، در حوزهٔ سیاست‌گذاری اقتصادی پیامبر اسلام طرفدار سرمایه‌داری رادیکال است، و مطلقاً هیچ اثری از محافظه‌کاری و اعتدال‌گرایی و مصلحت‌سنجی و سازش‌کاری در رویکرد ایشان دیده نمی‌شود.

رسول خدا، در مقام سیاست‌گذار اقتصادی در مدینه، در یک اقدام انقلابی که کهلر آن را از منابع سنی نقل می‌کند و من برای اطمینان مستندات آن را در منابع شیعی نیز جست‌وجو یافته‌ام، باستانی‌ترین عرف سیاسی و اقتصادی را ملغاً می‌کند؛ عرف تنظیم و تعیین قیمت‌ها توسط حکومت.

به یاد داشته باشیم قیمت‌گذاری دستوری در اسناد به‌جامانده از بابل و پارس و مصر و یونان و چین ثبت و ضبط شده، چنان‌که، برای مثال، قانون حمورابی مشحون است از تعیین ریز و درشت قیمت‌ها و دستمزدها، و این به باورم حمورابی را بیش از هرکس دیگر شایستهٔ عنوان «پایه‌گذار اقتصاد دستوری» می‌کند (کتاب *چهل قرن کنترل قیمت‌ها و دستمزدها*؛ چگونه با تورم مبارزه نکنیم^۱، نوشتهٔ رابرت شو‌تینگر که ایمون باتلر گزارشی خواندنی از این عرف تاریخی به دست می‌دهد).

رسول خدا می‌توانست همچون حمورابی فهرست کاملی از قیمت‌های دستوری صادر کند که کار به‌غایت ساده‌ای بود و قدرت خود را نیز به رخ بکشد و محبوبیت مردمی بیشتری کسب کند. اما او نه‌تنها چنین نکرد، بلکه راه را بر هرگونه مداخلهٔ حکومت در قیمت‌ها نیز بست.

کهلر در کتاب خود روایتی را نقل می‌کند که مطابق آن در مدینه قحطی می‌شود و قیمت مواد خوراکی بالا می‌رود. مؤمنان به خدمت پیامبر می‌رسند و انتظارشان این است که پیامبر اسلام در جایگاه حاکم و مطابق عرف دیرپا قیمت منصفانه‌ای پایین‌تر از قیمت بازار تعیین کند. اما ایشان استنکاف می‌کند و می‌گوید او نمی‌تواند با تعیین قیمت در این کار مداخله کند. مؤمنان مدینه که تصمیم پیامبر را به چالش نمی‌کشیدند، این بار با وی به چون‌وچرا می‌پردازند. پاسخ پیامبر باعث حیرت پیروانش می‌شود، زیرا با آوازهٔ ایشان به طرفداری از فقیران و محرومان و مستضعفان ناهمخوان است. مؤمنان دوباره برمی‌گردند

1. Schuettinger, Robert and Eamonn Butler (1979). *Forty Centuries of Wage and Price Controls: How Not to Fight Inflation*. Washington, DC, the Heritage Foundation.

و با اصرار از وی می‌خواهند از تصمیم خود مبنی بر عدم مداخله عقب‌نشینی کند. روایت کرده‌اند که پیامبر در مقابل اعتراض شدید مؤمنان می‌گوید که بگذارید به خلوت بروم تا شاید در این باره پیام وحی از جانب خدا برسد. اندکی بعد بازمی‌گردد و می‌گوید پیامی نرسید، و معنای آن این است که خداوند اختیاری به مداخله در قیمت‌ها به من نداده است. و سپس این سخن تاریخی را بر زبان می‌راند که «قیمت‌ها در دست خداست. خودش آن‌ها را بالا می‌برد و پایین می‌آورد.»

به باور من، این سخن که «قیمت‌ها در دست خداست» موجزترین، گویاترین، قوی‌ترین و نبوغ‌آمیزترین بیان اقتصاد بازار است. تا آن‌جا که می‌دانم، پیش از پیامبر اسلام کسی گزاره مشابهی حاوی این معنا بر زبان نرانده است. Sir John Hicks^۱، اقتصاددان انگلیسی و برنده نوبل اقتصاد، هم در کتابش نظریه‌ای درباره تاریخ اقتصادی آداستان قحطی در مدینه و حکم انقلابی پیامبر را به همین شکل نقل می‌کند. بندیکت کهلر هم تعبیر درخشانی دارد مبنی بر این که تعبیر «دست خدا»ی پیامبر اسلام هم‌ارز «دست نامرئی» آدام اسمیت است.

توجه کنید که پیامبر اسلام می‌توانست واکنش بدعت‌شکنانه نشان ندهد. ایشان می‌توانست برای کسب محبوبیت سیاسی به کاری دیگر دست بزنند و رفتار پوپولیستی پیشه کند و هم‌رنگ جماعتی شود که به کنترل قیمت‌ها عادت داشتند و خواستار قیمت‌گذاری دولتی بودند. می‌توانست از ناراضیان از افزایش قیمت‌ها پرس‌وجو کند که قیمت منصفانه در نظر آن‌ها چقدر است، و مثلاً اگر آن‌ها خواهان کاهش ۴۰ درصدی قیمت‌ها بودند، برای این که نه سیخ بسوزد و نه کباب، حد وسط را بگیرد، و حکم به کاهش ۲۰ درصدی قیمت‌ها بدهد. یا حتی اگر مداخله در قیمت‌ها را از نظر اقتصادی زیان‌بار می‌دانست، می‌توانست برای مصالح عالی‌تر – کاهش نارضایتی عمومی و حفظ ثبات نظام نوپای سیاسی در مدینه – سازش کند، و به‌طور موقت در سازوکار قیمت‌ها مداخله کند. اما، هیچ سازشی در کار نیست؛ «قیمت‌ها در دست خداست. خودش آن‌ها را بالا می‌برد و پایین می‌آورد.»

به این ترتیب، در سیره نبوی، در همه حال، حتی وقتی تکانه‌ای منفی مثل قحطی به اقتصاد وارد شده باشد که سنگینی بار آن در قالب افزایش قیمت اقلام ضروری متوجه

1. Sir John Hicks

2. Hicks, J. (1969). *A Theory of Economic History*. Oxford.

آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه می‌شود، بالاترین مصلحت همچنان این است که قیمت‌ها آزاد باشد. جای تعجب نیست که نه موسای چوپان چنین بینشی داشت و نه عیسی‌نجار. تنها از دل فرهنگ تجاری مکه ممکن بود که مردی با سابقه سی سال تجارت از یک خانواده نسل اندر نسل تاجر، که همسرش ثروتمندترین سرمایه‌گذار جسور جامعه خود بود، به چنین بینش عمیق اقتصادی‌ای دست یابد.

در یهودیت، و به تبع آن در مسیحیت، حاشیه سود اقتصادی یک نسبت ثابت از هزینه تولید است. ولی در اسلام سقفی بر حاشیه سود نیست. در آموزه‌های پیامبر اسلام، حاشیه سود تابعی از قیمت‌های متغیری است که به دست نامرئی خدا بالا و پایین می‌شود.

به تعبیر من، پیامبر اسلام با بیان «قیمت‌ها در دست خداست» به شکل نبوغ‌آمیزی می‌کوشد مداخله در قیمت‌ها را تبدیل به یک تابو کند. گمان می‌کنم چیزی مؤثرتر از تابو برای حفظ نظم اجتماعی وجود نداشته باشد. البته این گفته پیامبر اسلام که برخلاف عرف دیرپا و انتظار اجتماعی بود، به سختی می‌توانست به تابو تبدیل شود و چنان‌که معلوم است، تبدیل نشد، ولی محتملاً توانست به‌عنوان اصلی حقوقی برای قرن‌ها به فتاوی‌ای مفتیان و قاضیان اسلامی شکل دهد.

واکنش پیامبر اسلام که حامی حقوق مصرف‌کننده است، به درخواست مؤمنان مدینه محدود به بیان «قیمت‌ها در دست خداست» نمی‌شود؛ ایشان دستور می‌دهد که اگر کاسی آذوقه‌ای در انبار دارد، آن را برای فروش به بازار عرضه کند. در سیره نوین احتکار ممنوع است. کاسب موظف است در زمان قحطی از بازار کناره‌نگیرد، و جنسش را در معرض فروش قرار دهد. اما، نه به قیمت به اصطلاح منصفانه‌ای که حاکم تعیین کند، بلکه به همان قیمتی که در دست خداست؛ خدایی که در قحطی قیمت را بالا و در فراوانی آن را پایین می‌آورد؛ یعنی به قیمت تعادلی که «دست نامرئی» بازار تعیین می‌کند؛ و به قیمتی که عرضه و تقاضا تسویه می‌شوند.

خلاصه این‌که در اسلام احتکار ممنوع است، نه گران‌فروشی! ظاهراً ما دو مفهوم «احتکار» و «گران‌فروشی» را باهم خلط کرده‌ایم. برای روشن شدن موضوع لازم است به چند نکته توجه کنیم.

انقلاب پیامبر اسلام در حوزه قیمت‌ها بخشی از بازتعریف اختیارات و مسئولیت‌های «محتسب» است. «محتسب» نامی است عربی برای نهادی حکومتی که اقتصاد را تنظیم و بر آن نظارت می‌کند. پیامبر اسلام واضع نهاد محتسب نیست. در همه بازارگاه‌های عرب

محتسب وجود داشت، با دو وظیفه عمده: الف) مبارزه با «کم‌فروشی» و ب) مبارزه با «گران‌فروشی».

کاملاً، قابل‌تصور است که در بازارگاه‌های قدیم، چون وزنه و میزان استاندارد وجود نداشت، و کار توزین با پاره‌سنگ انجام می‌شد، و هر فروشنده‌ای پاره‌سنگ‌های خودش را داشت که خریدار نمی‌توانست از درستی وزنش اطمینان داشته باشد، اختلاف در حساب و کتاب امری معمول بود که با داوری شخص ثالث حل می‌شد. محتسب همان داوری بود که به شکایت خریدار از فروشنده بر سر کم‌فروشی رسیدگی می‌کرد. «کم‌فروشی» یعنی تقلب فروشنده در استفاده از پاره‌سنگ کوچک‌تر و سبک‌تر در توزین جنس. به عبارت دیگر، کار اول محتسب این بود که دعوای خریدار و فروشنده را بر سر حساب و کتاب معامله رفع و رجوع کند.

اما کار دوم محتسب، به‌طور خاص در زمان قحطی، قیمت‌گذاری دستوری بود. وقتی قحطی می‌شد این انتظار عمومی وجود داشت و محتسب مطابق عرف این اختیار و این مسئولیت را حائز بود که با تعیین سقفی برای قیمت، مانع گران‌فروشی بشود.

انقلاب پیامبر اسلام در حوزه قیمت‌ها دقیقاً عبارت است از حذف مبارزه با گران‌فروشی از فهرست اختیارات و وظایف محتسب.

به تعبیر من، در سیره نبوی، نظارت حکومت بر اقتصاد «نظارت استحسابی» بر معاملات است، نه «نظارت استصوابی» بر قیمت‌ها. در اقتصاد اسلامی، محتسب اختلاف بر سر حساب و کتاب معاملات را رفع و رجوع می‌کند (استحساب)، اما قیمت‌ها را صلاح و صواب نمی‌کند (استصواب)، زیرا به فرموده رسول خدا، اختیار آن کار را خدا نزد خود نگاه داشته و به هیچ جانشینی بر روی زمین واگذار نکرده است.

الغای «نظارت استصوابی» بر قیمت‌ها توسط پیامبر اسلام، همراه است با تعریف یک مسئولیت و اختیار جدید برای محتسب که نوآوری بی‌مثال پیامبر اسلام است و پیش از ایشان سابقه ندارد.

پیامبر اسلام واضع رادیکال‌ترین سیاست برای تضمین رقابت اقتصادی است که من نامش را سیاست «روز از نو، روزی از نو، رقابت از نو» می‌گذارم. در بازار مدینه که یک زمین مسطح روباز بود، محتسب وظیفه داشت اطمینان حاصل کند که هر شب کسبه بساطشان را جمع کنند، تا فردا صبح از نو بر سر یافتن مکان کسب در شرایط برابر با دیگران رقابت کنند. هیچ‌کس حق نداشت بساطش را شب‌ها کند و صبح روز بعد

در همان جاومکان کسب‌وکار خود را شروع کند. نتیجه اجرای این سیاست این بود که هیچ‌کس نمی‌توانست برای خود در گوشه‌ای از بازارگاه عمومی امتیاز ویژه‌ای تعریف کند. کاسب‌کاران مدینه، فارغ از میزان سابقه فعالیت در بازار، چاره‌ای جز این نداشتند که هرروز از نو باهم — از جمله با همه تازه‌واردان به بازار — وارد رقابت شوند. تخطی از سیاست رادیکال رقابت «تعزیر» داشت.

پیامبر اسلام در اقدامی دیگر برای حمایت از حقوق مصرف‌کننده، معاملات با کاروان‌های تجاری را که مقصدشان مدینه بود، در خارج از بازارگاه مدینه ممنوع می‌کند. چنان‌که کهلر تعبیر می‌کند، این سیاست همان چیزی است که امروز تحت عنوان «ممنوعیت معاملات نهانی» عرف رایج در بازارهاست. پیامبر ممنوع کرد که کاسبی با اطلاع اختصاصی از زمان ورود یک کاروان تجاری به بازارگاه مدینه، پیشاپیش و با اطلاع از وضعیت کمبودها در بازار خارج از دیوارهای شهر کالاهای آن کاروان را خریداری کند. کاروان باید وارد شهر می‌شد و قیمت‌ها با مشارکت همه خریداران در بازار تعیین می‌شد. به عبارت دیگر، این سیاست تدبیری بود برای حل مشکل عدم تقارن اطلاعات و بیشینه کردن درجه رقابت در اقتصاد.

سیاست‌گذاری مالیاتی پیامبر اسلام نیز شاهد دیگری است بر نگرش اقتصادی ایشان و کاربرد آن در تنظیم حکومت. ایشان وقتی بازارگاه مدینه را تأسیس می‌کند، آن را از مالیات معاف می‌کند. کهلر می‌گوید، این سیاست مالیاتی تدبیری است که رسول خدا برای ایجاد رقابت مالیاتی با بازار مکه به کار می‌بندد و به‌عنوان بخشی از راهبرد ایشان است برای کشاندن تجارت به سوی مدینه. در عین حال، مالیاتی که پیامبر نرخ آن را صفر تعیین می‌کند، نوع خاصی از مالیات است، که امروز به آن «مالیات بر شرکت‌ها» می‌گوییم.

در مدینه‌النبی، علاوه بر صفر بودن نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها، نرخ تعرفه گمرکی هم صفر بود. در سیاست اقتصادی رسول خدا تفاوتی بین تولید داخلی و تولید خارجی نیست. کاروان‌های تجاری که کالاهایی را وارد اقتصاد مدینه می‌کردند، هیچ تعرفه‌ای نمی‌پرداختند، در حالی که، اخذ تعرفه از واردات در حکومت‌های دیگر آن روز جهان سیاستی مرسوم بود.

ایشان بعداً مالیاتی را در قالب «زکات» وضع می‌کند که صرف تأمین مالی یک «تور

ایمنی اجتماعی» در حمایت از محرومان جامعه می‌شود که شخص حقیقی (فرد) و نه شخص حقوقی (بنگاه) مسئول پرداخت آن است.

جمع‌بندی

اینک بیش از یک‌صد سال است که یک مباحثه فکری جدی و دامنه‌دار بین اندیشمندان مسلمان، چه در ایران و چه در سایر ممالک اسلامی، در جریان است که آیا اساساً چیزی به نام حکومت‌داری اسلامی، حقوق بین‌الملل اسلامی، اقتصاد اسلامی، بانک‌داری اسلامی و مانند آن‌ها داریم. این مباحثه بخشی از واکنش مسلمانان در مواجهه‌شان با تجدد اروپایی است، و تلاشی است که آن‌ها برای فهم چرایی پیشرفت مدرن و یافتن پاسخی برای پرسش «چه باید کرد؟» می‌کنند. مباحثه بسیار جالبی است با آثار عظیم و قطعاً سرنوشت‌ساز که هنوز هم ادامه دارد.

به هر روی، فارغ از این‌که نتیجه این مباحثه چه باشد، به لحاظ تاریخی قابل انکار نیست که ۱۴۰۰ سال پیش در حجاز ذیل عنوان اسلام، نظامی برای تنظیم زندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ظاهر شد که به‌رغم اقتباس‌هایش از عرف‌های جاری زمان خود، تفاوت‌هایی معنادار با آن‌ها داشت.

مشخصاً دو پدیده مستحدث در حجاز ۱۴۰۰ سال پیش قابل مشاهده است که به نظر من، بدون آن‌ها برآمدن امپراتوری و تمدن اسلامی توضیح‌پذیر نیست.

پدیده اول، «فرهنگ تجاری» بی‌نظیر و بی‌سابقه در مکه است که با نقش‌آفرینی پررنگ نیاکان پیامبر اسلام به وجود آمد. اگر قرار باشد نقطه شروعی برای آن تعریف کنیم، شاید بتوان به نوآوری قصی در عقد پیمان‌نامه «ایلاف» میان قریش و قبایل بادیه‌نشین اشاره کرد؛ تحولی که حتی بادیه‌نشینان را نیز به تاجر و سرمایه‌گذار تبدیل کرد. با بالا گرفتن سهم تجارت خارجی از اقتصاد حجاز به مرکزیت مکه — که احتمالاً آن روز نظیری در سایر نقاط جهان نداشت — فرهنگ تجاری‌ای سر برآورد که از جمله به‌واسطه شعر شعرای عرب به زبان مردم عادی حجاز راه یافت. سپس با ظهور اسلام و به‌واسطه آموزه‌های دینی و اخلاقی رسول خدا آن انقلاب فرهنگی ریشه عمیق‌تری دواند و از دایره شبه‌جزیره عربستان خارج شد.

پدیده دوم، نهادهای اقتصاد بازار است که در نتیجه تجارت پررونق خارجی در حجاز شکل گرفته بود. از جمله آن‌ها نهاد «مضاربه» است که همان قالب «شرکت سهامی»

امروزی است. این نهادها بعدها اقتصاد اسلامی را بنیان گذاشتند. به‌علاوه، نوآوری‌های پیامبر اسلام در مقام سیاست‌گذار اقتصادی در مدینه نیز زیرساخت‌های اقتصاد آزاد را تکمیل کرد. سیاست آزادسازی قیمت‌ها و سیاست رقابت از جمله نوآوری‌های بی‌نظیر شخص پیامبر اسلام است. این نوآوری‌ها نه تنها نظیری در اقتصادیات یهودی و مسیحی ندارد، بلکه در تقابل ۱۸۰درجه‌ای با آموزه‌های آن دو دین دیگر است. به این ترتیب، برخلاف یهودیت و مسیحیت، اقتصادیات اسلام برای همخوان شدن با اقتصاد بازار نیاز به بدعت‌گذاری متکلمان نواندیش ندارد، زیرا این کار را پیش از همه خود شخص رسول خدا انجام داد.

معروف است که اندیشمندان مسلمان در عصر طلایی تمدن اسلامی میراث فلسفه یونان را از زبان یونانی به عربی ترجمه کردند، و به‌واسطه ترجمه‌های عربی است که آن میراث و سنت فلسفه یونانی حفظ شد. قرن‌ها بعد اروپایی‌ها ترجمه‌های عربی را به زبان لاتین برگرداندند و از این راه به این میراث دست یافتند. اگر ترجمه‌های عربی نبود، احتمالاً، آن میراث یونانی از بین رفته، و نوزایی و روشنگری در اروپا از یک نیروی محرکه قوی محروم مانده بود. سرنوشت اقتصاد بازار نیز بی‌شبهت به سرنوشت فلسفه یونان نیست، اما در جهت عکس.

اقتصاد بازاری که امروز عالم‌گیر شده، نظام اقتصادی‌ای است که در هلند حدود چهارصد سال پیش جوانه زد و از همان‌جا تدریجاً به سایر نقاط جهان سرایت کرد. اما هزار سال پیش از چنین تحولی در هلند، نخستین بار در حجاز، حدوداً صدر اسلام است که، اقتصاد بازار به‌وضوح ظهور کرد.

متأسفانه، میراث اقتصاد بازار و به‌خصوص فرهنگ تجاری قرن‌هاست که از جوامع مسلمان رخت بر بسته است. اما، آن میراث را می‌توان بازیابی کرد. مدعای من این است که گرچه پیاده‌سازی اقتصاد بازار در ایران پیاده‌سازی الگوی اقتصاد به‌اصطلاح سرمایه‌داری است، در عین حال، این کار بازیافتن میراث آن اقتصادی است که پیامبر اسلام پایه‌گذارش بود.

پیشنهادی برای اقتصاد غیراسلامی ایران

در آخرین رده‌بندی «آزادی اقتصادی» به سال ۲۰۱۵، که آن را مؤسسه فریزر منتشر کرد، در میان ۱۵۷ کشور دنیا ونزوئلا در رتبه ۱۵۷ و ایران در رتبه ۱۴۷ قرار دارد. ده کشور صدر جدول نیز به ترتیب عبارت‌اند از: هنگ‌کنگ، سنگاپور، نیوزیلند، سوئیس، امارات

متحدۀ عربی، موریتس، اردن، ایرلند، کانادا، و بریتانیا و شیلی هم مشترکاً در رتبهٔ دهم قرار گرفته‌اند.

به باور من، اگر امروز اقتصاد ایران مطابق سیرۀ نبوی شکل گرفته بود، ما به جای قرارگرفتن در قعر جدول آزادی اقتصادی در صدر آن جای داشتیم. در صدر اسلام، از حیث آزادی اقتصادی، مکه و مدینه و کوفه احتمالاً هنگ‌کنگ و سنگاپور و نیوزیلندِ زمان ما بودند.

کُندی رشد رفاه سرانه در سال‌های پس از انقلاب هیچ جای شگفتی ندارد، وقتی در نظر آوریم دولت حتی یک روز هم دست از نظارت استصوابی بر قیمت‌ها برنداشته و سیاست رقابت اقتصادی را به اجرا نگذاشته است. ولی این بس مایهٔ شگفتی است که نخبگان فکری و سیاسی در ایران آموزه‌های اقتصادی اسلام را این‌سان وارونه فهم کرده و به اجرا گذاشته‌اند. به هر روی، حرکت از قعر جدول آزادی اقتصادی به صدر آن را می‌توان آغاز کرد، اگر سیاست‌سازان ایرانی عینک سوسیالیستی را از چشمان خود بردارند، و اندیشه‌سازان ایرانی به این باور دست یابند که نه تنها اقتصاد بازار با عدالت اجتماعی و اخلاق و معنویت در تنافر نیست، بلکه شرط لازم برای تحقق آن‌هاست.

سخن خود را با طرح یک پیشنهاد به پایان می‌برم. بعد از سال‌ها، اینک یکی دو سال است که دولت و بانک مرکزی اراده‌ای نشان داده‌اند به عمل کردن به این دانش اقتصادی که تورم، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، پدیدهٔ پولی است، و با انضباط مالی و عدم انبساط بی‌رویهٔ پایهٔ پولی قابل‌کنترل است. این پیشرفتی است که گرچه دیر و با هزینهٔ بسیار به دست آمده، اما به هر روی جای تبریک و شادمانی دارد. به نظرم، اگر دولت و بانک مرکزی اراده کنند، اسکناس‌های ایرانی این ظرفیت را دارند که شاید همچون یک کاتالیزور برای گذار به آزادی اقتصادی در ایران نیز عمل کنند.

یک جملهٔ چهارکلمه‌ای که بر روی همهٔ اسکناس‌های دلار امریکایی درج شده، از این قرار است: IN GOD WE TRUST؛ ما هم یک جملهٔ چهارکلمه‌ای بسیار شایسته و بامسما برای نقش کردن بر اسکناس‌های ایرانی داریم. آن چهار کلمه همان سخن پرنیوخ پیامبر اسلام است که ۱۴۰۰ سال پیش، نظام اقتصادی‌ای را که حمورابی پایه‌گذاری کرده بود، الغا و اسقاط کرد: «قیمت‌ها در دست خداست.»